

# ۱۵

گفت‌وگوی «فرهیختگان» با مهدی جمشیدی عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

# افشاگری مردمی، عدالت را از چنبره برخی نیروهای خاص، خارج می‌کند



مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

مهدی جمشیدی

راه‌به‌جایی نمی‌برد. اینکه مردم در گفت‌وگوهای شخصی ودوستانه وغیررسمی خویش با یکدیگر، گلاره‌وشکوه‌کنندو آسیب‌هاو فسادها را با یکدیگر در میان بگذارند، اتفاق جدیدی را رقم‌نخواهند زد و گریه را نخواهد گشود. در اینجا نیز مساله عبارت است از خارج کردن این اطلاعات و مشاهدات از قلمرو غیررسمی به قلمرو رسمی وبپهره‌گیری از آنها در راستای مبارزه با فساد.

از نظر اجتماعی، مشارکت‌دادن مردم در روند مبارزه با فساد، نه‌فقط در زمینه فسادستیزی، موثر و نافع است و یک «ظرفیت‌به‌کارگرفته‌نشده» را به‌صحنه‌بازی می‌آورد و چپه مبارزه با فساد را شکل می‌دهد، بلکه هم نیروی انتقادی و چالشی مردم را در جهت مثبت، تخلیه کرده و از هیجان‌های کور و آشوب‌گونه جلوگیری می‌کند و هم اعتماد سیاسی مردم نسبت‌به‌نظام را به‌شدت افزایش می‌دهد. هنگامی‌که مردم دریابند مشاهدات معتبر آنها منشأ اثر می‌شود و دانه‌درشت‌ها و مفسدان بزرگ را به‌دام قانون می‌اندازد، اطمینان می‌یابند که عزم مبارزه با فساد، هرگز شعاری و توخالی نیست. چنانچه مردم از عرصه برکنار باشند و تنها بازی ستیز با فساد را به تماشا بنشینند، چنین توفیقاتی نصیب نظام نخواهد شد، اما استفاده از قابلیت مردم، هم‌اثر ضدفساد دارد و جامعه را برای مفسدان و حرام‌خواران، ناام می‌گرداند و هم مردم را دلگرم و هم‌راه می‌سازد و بر حجم همراهی‌ها و همدلی‌های سیاسی آنها می‌افزاید.

اکنون نوعی «هراس جمعی» نسبت‌به‌مداخله در ماجرای فسادستیزی وجود دارد؛ مردم احساس می‌کنند چنانچه در این باره عمل کنند، پیامدهایی از ناحیه مفسدان گریبانگیرشان خواهد شد و آنها با تکیه بر قدرت خود، زندگی را بر اینان تلخ خواهند کرد. به‌عبارت‌دیگر، احساس امنیت و آسودگی در مردم وجود ندارد و آنها گمان نمی‌کنند پس از افشای فساد، از گزند و توطئه مفسدان در امان خواهند ماند. پس اصل اجرای این برنامه، متوقف‌بر فراهم‌ساختن امنیت در مرحله پس از افشاگری است و چنانچه این مرحله به‌درستی انجام‌نگیرد، نباید پس مردم توقع داشت که در آن مشارکت کنند. هرچه جامعه‌برای مفسدان، ناامن‌تر و مخاطره‌آمیزتر می‌شود، باید برای مردمی که فریاد دادخواهی برمی‌آورند و فساد آشکار می‌سازند، امن و عاری از گزند باشد. اکنون چنین وضعی حاکم نیست؛ به‌طوری‌که سخن افشاگرانه ضد فساد، پهرزینه‌است و زندگی درآر درآر اختلال و آسیب‌می‌کند. از این‌رو، باید با تمهیدات قانونی و معتبر، حفاظت از فرد افشا‌کننده را برعهده گرفت و اجازه نداد مفسدان بی اخلاق و خودخواه، به‌هویت و دست یابند و او را آزار دهند. از این‌رو، شخص افشا‌کننده، فقط باید با قوه قضائیه در تماس باشد و در معرض رویارویی با مفسد قرار نگیرد و مفسد نداند که چه کسی یا کسانی، از وی گزارش داده‌اند.

**یکی از تهدیدهایی که از جانب سوت‌زن‌ها متوجه اصل پدیده سوت‌زنی، عدالت و اعتماد اجتماعی می‌شود، آن است که سوت‌زنی‌ها جنگ نیابتی (میان نهاده‌ها، گروه‌ها و افرادی که به اطلاعات مخفی دسترسی دارند و به دنبال مهندسی قدرت و افکار عمومی هستند، اعجز داخلی و خارجی) باشد. چنین تهدید احتمالی را بطور می‌شود پاسخ داد یا از آن بطور باید در امان ماند؟**

چنانچه اشکال شود که شاید به‌تدریج، گزارش‌های ضدفساد از صورت و هویت مردمی خارج شود و به دستاویزی برای تسویه‌حساب‌های سیاسی میان نیروها و گروه‌های قدرتمند غیرمردمی تبدیل شود، باید گفت حتی در چنین وضعی نیز نباید نگران بود؛ چون این وضع در نهایت، به شکل گیری فضای شیشه‌ای و شفاف منجر خواهد شد و افشاگری‌ها و آشکارسازی‌های متقابل، عرصه را بر حیات سیاسی و اقتصادی دانه‌درشت‌های همه‌جریان‌های سیاسی تنگ خواهد کرد. به‌بیان‌دیگر، از آنجا که داور نهایی در این باره قوه قضائیه خواهد بود، این قوه نیز بر مدار عدل و حق و قانون عمل می‌کند، نباید از تشدیدشدن اتهامات غیرمردمی و دوسویه هراس داشت؛ چراکه در نهایت، صدق و کذب هر ادعا و اتهامی روشن خواهد شد و چه‌بسا هر دو طرف، به‌واسطه افشاگری‌های متقابل ضربه‌بینند.

**یکی از مسائل درمورد سوت‌زنان ایرانی، که احتمال آن جنگ نیابتی را بالا می‌برد، منابع اطلاعاتی آنهاست. آیا از گردش آزاد اطلاعات به‌موارد رسیده‌اند؟ آیا گزارش‌های مردمی آنها را به این اطلاعات رسانده‌است؟ این مساله چند پرسش پیش می‌آورد: آیا گردش آزاد اطلاعات و شفافیت می‌تواند پاسخ و راه‌حل باشد؟ گزارش‌های گسترده‌تر مردمی آیا منبع بهتری نیست؟ اگر هست، چگونه می‌توان از آسیب دیدن گزارش‌دهندگان مردمی**

# اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

فرهنگ و اندیشه

حَدیث منظری

کارشناس ارشد فلسفه

در اوایل قرن هفدهم میلادی سوژه مدرن، خود را چنان یافته و نهاده بود که تاب بازگشت به سنت‌های فکری پیشین را نداشت؛ چون حصارهایی اندیشه‌ه و زیست ذهنی انسان مدرن را فرا گرفته بود که مجال هزنوع بازانندیشی و بازیابی را از او سلب می‌کرد. برای متجددان، تاریخ -به معنای سنتی- کور بود و آن را کنار گذاشته بودند و اینک قرار بود که همه هستی را با توان «شساختی» خود به فهم درآورند. دکارت پدر فلسفه مدرن و کاشف سرزمین جدید «انسان ساده و سراسر» بود. او معتقد بود شعور بی‌پیرایه خداداد، از درون خود، معرفت مطلقاً یقینی را پدید خواهد آورد؛ تنها اگر ابزار صحیح را بدستش دهیم. محصول فلسفه دکارت آن بود که انسان بر پایه عقلانیت خویش می‌تواند همه هستی را موضوع ادراک خود قرار دهد؛ لذا ناگزیر باید در حرکتی مستقیم به تاریخ تفکر پشت می‌کرده؛ او (دکارت) تاریخ تفکر را چندان بهتر از افسانه‌های پیرزنان نمی‌پنداشت و نزد او همین «من اندیشنده» برای کشف هستی من، جهان و خدا کافی بود. درست‌است که اسپینوزا، مالبراش و لایب‌نیتس را-از حیث معرفت‌شناسختی- به‌عنوان پیروان دکارت معرفی می‌کنند اما نمی‌توان انکار کرد که این‌ها-خاصه اسپینوزا و لایب‌نیتس- از منتقدان سوژه‌کتیوسیم دکارتی هستند و وجهی از فلسفه ایشان را می‌توان واکنشی انتقادی به افکار دکارت تلقی کرد. گنفریدولپلمل لایب‌نیتس (۱۷۱۶- ۱۷۶۴) آلمانی‌یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان اروپاست که او را در تاریخ‌نوسیی‌های متعارف فلسفه پیرو دکارت برشمرده‌اند؛ یعنی تجددی را که دکارت در علم و فلسفه آورده بود، پذیرفته اما تحقیقات شخصی او چنان است که می‌توان او را مستقل بلکه همپایه دکارت دانست. از او نقل شده است که «فلسفه دکارت به‌منزله دهلیز حقیقت است، از آن باید وارد شد اما نباید آنجا متوقف گردید.» او پیروان دکارت را ملامت می‌کند که نسبت به او همان شیوه پیروان ارسطو را اختیار کرده‌اند و از گفته او تجاوز و جایز نمی‌شمرند و کارت‌زانیسم را نوعی اسکولاستیک ساخته‌اند.» (فروغی، ص ۲۰۲)

قول مشهور دیگر منتسب به او این است که: «حکما در آنچه اثبات کرده‌اند به راه درست رفته‌اند و در آنچه نفی کرده‌اند، خطا رفته‌اند، چرا که حقیقت به‌انداز‌های بسط دارد که هرچه برای آن اثبات کنند، در آن می‌گنجد.»

زندگی و احوال شخصی او

لایب‌نیتس در لایپزیک یکی از شهرهای آلمان متولد شد. پدرش معلم و مشاور حقوق بود. از کودکی اشتیاقی مغرط به خواندن داشت و هرچه کتاب در کتابخانه پدرش بود یا از جای دیگر به دستش می‌آمد، می‌خواند. تحصیل رسمی مدرسه‌اش حقوق و فلسفه بود. در ۱۵ سالگی وارد دانشگاه و با آثار فیلسوفان آشنا شد.

در ۲۰ سالگی در حقوق به درجه دکتری رسید و برخلاف بسیاری دانشمندان، گوشه‌گیری و کناره‌جویی از کارهای دنیا را خوش نداشت. (ص ۲۳.)

آثار او

جنگل انبوهی از رساله‌های کوچک‌وبی‌شمار فلسفی که در هر کدام از آنها سعی می‌کند شرح جامعی از تمامیت نظام فلسفی خود به‌دست دهد، همراه با طرح‌هایی به‌منظور ایجاد یک علم کلی و دایره‌المعارفی برای همه علوم، برنامه‌هایی عملی برای ایجاد آشتی مذهبی و سیاسی ملل مسیحی و تاسیس یک سازمان مسیحی جهانی- که در یادداشت‌هایش آمده‌است- و بالاخره مکاتبات فراوان میان او و دانشمندان ارسطوگرا و فیلسوفان زمانش. (بریه، ص ۲۸۲) از آثار بلند فلسفی او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
«تحقیقات تازه درباره فاهمه انسانی» (۱۷۰۹- ۱۷۰ م) که در آن به مخالفت با مذهب اصالت تجربه به جان لاک و موافقت با مفاهیم فطری پرداخته است.

«رساله درباره الهی» (۱۷۱۰ م) که در آن به موافقت با متالپهان مدافع تقدیر پرداخته است. رساله «مئادولوی» (۱۷۱۴) که درباره جوهر فرد از نظرگاه خاص اوست. فلسفه لایب‌نیتس -یعنی آنچه گاهی «فلسفه علم» او نامیده می‌شود- در هیچ کتاب یا مجلد عظیمی به‌طور منظم تبیین نشده است و باید آن را در نامه‌ها و مقالات و مجلات ادواری و در آثار کوچکی ازقبیل «گفتار در مابعدالطبیعه» (۱۶۸۶ م) و نیز «نظام جدید طبیعت و تاثیر متقابل جواهر» (۱۶۹۵ م) «مبادی طبیعت و فیض الهی» (۱۷۱۴ م) و آثار نامبرده با لاجست‌وجو کرد. (کاپلستون، ص ۳۲۲.)

همواره همراه سقراط، آماده آموختن

او از مراده با مردمان از هر نوع و با هر وضع لذت می‌برد و معتقد بود همیشه می‌تواند حتی از جاهل‌ترین افراد چیزی بیاموزد. «همواره همراه سقراط، آماده آموختن» جمله معروف او بود. از یکی از نزدیکانش نقل شده است که: «او از همه کس به‌نیکی سخن می‌گفت و از هرچیز بهتری نمی‌ساخت. اغلب افتخار می‌کرد که خود-آموخته است و لذا قادر است از تسلیم‌شدن به دانش سطحی و قالبی دوری کند و راه خود را برود، زیرا همواره به قول خودش «مشتاق آن بود که در همه چیز غوری عمیق‌تر از معمول کند و چیزی تازه بیابد.»
دستی دیدرو درباره‌اش می‌گوید: «وقتی انسان خود را می‌نگرد و استعداد‌های خود را با لایب‌نیتس می‌سنجد، وسوسه می‌شود که برای تعلیم‌کرد و در طرح‌های وی برای وحدت مجدد عالم مسیحیت و نیز برای اتحاد سیاسی دول مسیحی می‌توانیم مظهری از نظرگاه روشنگری عقلی را که متمایز از تعصب و فرقه‌گرایی و ملیت‌گرایی تنگ‌نظرانه است، مشاهده کنیم.» (کاپلستون، ص ۳۴۴)

@farhikhtegandaily

۳۳۳۳

فرهنگیختگان

WWW.FDN.IR

نگاهی به حیات فرهنگی و اجتماعی لایب‌نیتس به مناسبت زادروز او

# فیلسوف صلح مسیحی یا طراح جنگ‌های صلیبی